

نام: اصغر
 نام خانوادگی: جوانی جونی
 نام پدر: حسین
 تاریخ تولد: ۱۳۴۰
 محل تولد: اصفهان
 تحصیلات: لیسانس نظامی
 وضعیت تأهل: متأهل - ۲ پسر
 مسئولیت: فرمانده سپاه بوکان
 تاریخ شهادت: ۶۲/۴/۲۶
 محل شهادت: بیوران سردشت
 نحوه شهادت: اصابت ترکش به
 سر توسط ضدانقلاب
 محل دفن: گلستان شهدا
 اصفهان

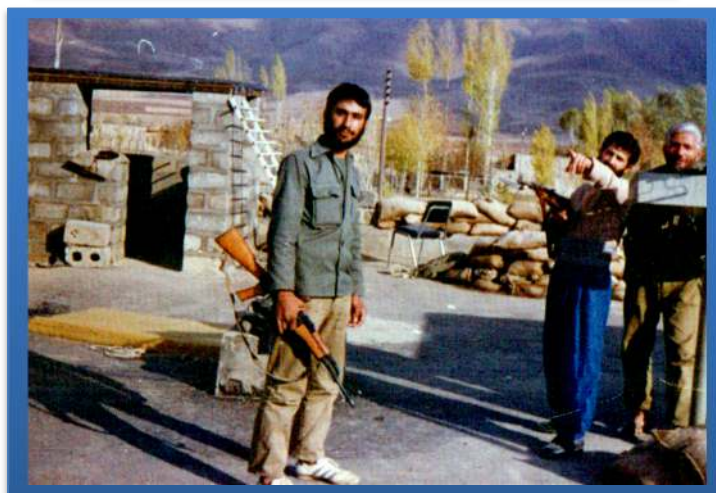


اصغر سال ۱۳۴۰ در اصفهان به دنیا آمد. برای درس خواندن به دبستان ابوالفرج رفت. روزها بعد از مدرسه به کارگاه استیل سازی پدرش می رفت و در کارها به او کمک می کرد؛ استعداد و نبوغ خاصی در این زمینه داشت و با ابتکاری که به خرج می داد، وسایل جدیدی می ساخت.



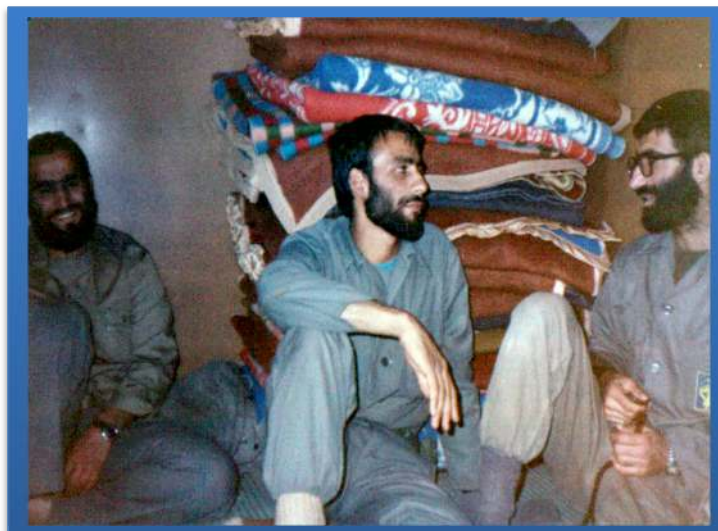
دوره راهنمایی‌اش را در مدرسه ابومسعود گذراند و همچنان در کنار درس خواندن، در کارگاه استیل‌سازی پدر هم مشغول بود. با این وجود هرگز در انجام تکالیف درسی‌اش کوتاهی نمی‌کرد و یکی از شاگردان ممتاز مدرسه‌اش بود.

سال ۱۳۵۴، وارد دبیرستان جامع سعدی شد. آنجا بود که با آقای تربیت یکی از دبیران دبیرستان که فردی مذهبی و تأثیرگذار بود، آشنا شد، آشنایی که او را وارد دنیای جدیدی هم از نظر معنوی و هم سیاسی کرد.

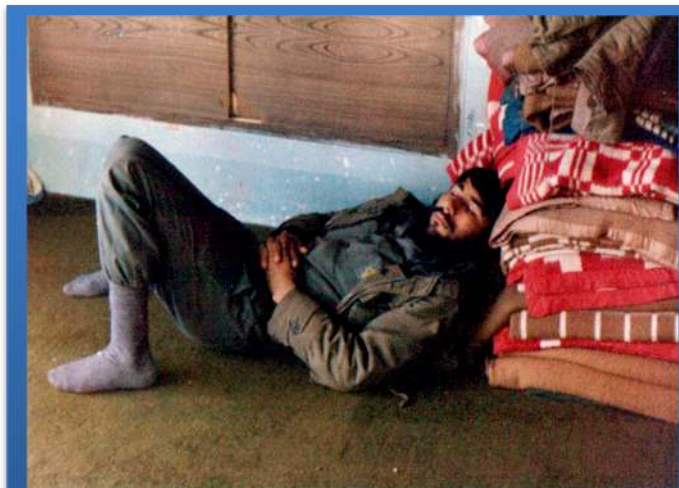




اوایل سال ۱۳۵۹، به عنوان یک نیروی بسیجی به شهر بانه در کردستان رفت. روزهای اول کارش را با نگهداری و پاس‌بخشی شروع کرد و بعد از آن با سمت مدیر داخلی سپاه بانه ادامه داد. بعد از مدتی، عضو رسمی سپاه شد و به عنوان یکی از اعضای شورای فرماندهی سپاه بانه، معرفی شد.

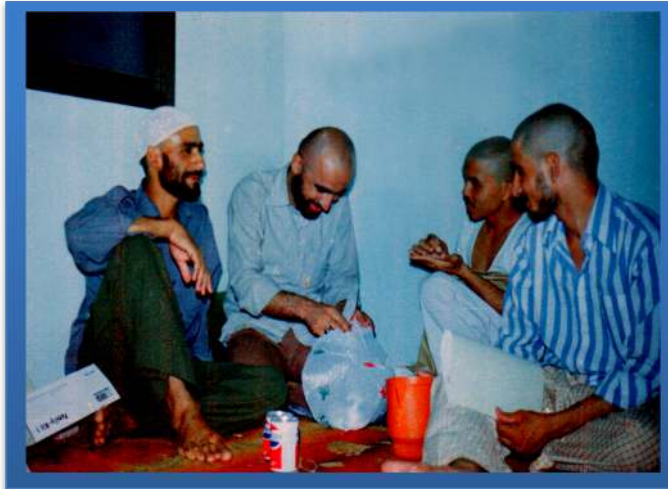
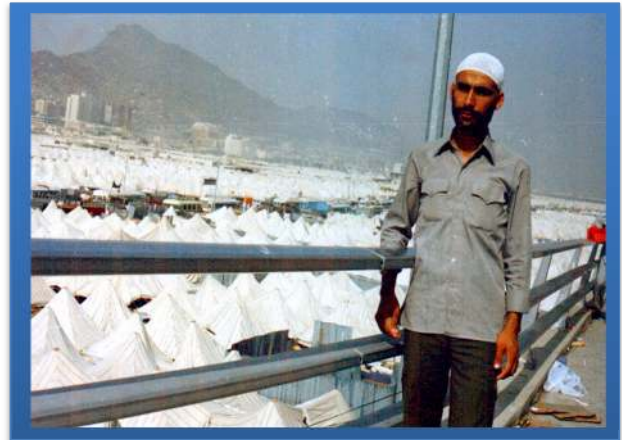


مهرماه سال ۱۳۵۹ بعد از شهادت محمود خادمی،
فرمانده سپاه بانه، فرمانده سپاه شد.



سال ۱۳۶۰ فرمانده سپاه بوکان شد. بوکانی که
بازپس‌گیری، تأمین امنیتش کار هر کسی نبود.

رشادت‌های او در پاک‌سازی شهر بوکان، او را از نظر فرماندهان جزء شایسته‌ترین افراد برای اعزام به سفر حج قرار داد و سال ۱۳۶۱ اصغر راهی مکه شد.



همسر شهید:

وقتی می‌خواست به مکه برود، تعدادی اعلامیه و عکس از حضرت امام همراهش برد. در فرودگاه جده بعد از بازرسی بدنی توسط مأموران سعودی دستگیر شده بود و بعد از ۴۸ ساعت به ایران بازگردانده شد. اصغر اما دست بردار نبود. در تهران تغییر قیافه داده بود و دوباره به طرف جده پرواز کرده بود. این بار به سلامتی از بازرسی سعودی‌ها گذشته بود.





بعد از حج، با نیرویی مضاعف به منطقه برگشت و با انجام حدود ۲۰۰ عملیات شهری و برون‌شهری، بوکان و مناطق عمقی آن را برای ضدانقلاب ناامن کرد، طوری که دشمن راهی جز عقب‌نشینی به سمت روستاهای مرزی نداشت.





۲۶ تیرماه ۱۳۶۲ بعد از سه سال پی‌درپی ستیز با دشمن در جریان پاک‌سازی روستای بیوران پایین در سردشت به کمین دشمن افتادند. یکی از نیروهای خودی به شهادت رسید. وقتی حاج اصغر برای آوردن پیکرش رفت، انفجار مهیبی اتفاق افتاد؛ ضدانقلاب زیر بدن شهید تله انفجاری کار گذاشته بود. حاجی بیست و دو روز به حالت اغماء در بیمارستان بود و بعد به شهادت رسید.

